

نشریه علمی _ پژوهشی
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)
سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۴۵-۵۸

نکته‌هایی درباره فعل مرکب

عصمت خوئینی*

چکیده

وجود فعل مرکب و تعیین ملاک‌هایی روشن برای تشخیص این نوع فعل از گروه‌های فعلی و افعال ساده یکی از جنجال برانگیزترین مباحث دستور؛ بخصوص در سال‌های اخیر بوده است. نویسندگان ضمن اشاره و پاسخ‌گویی به برخی از شبهات موجود در ماهیت آن، کوشیده‌اند دایره افعال مرکب فارسی را از آنچه معتقدان عدم گسترش‌پذیری فعل مرکب بدان قایلند، وسیع‌تر گردانند و با تحلیل ساختار این نوع فعل از دیدگاه معنا و صرف، به شناسایی هر چه بیشتر این واقعیت زبانی و چگونگی عملکرد آن در زبان مدد رسانند.

واژه‌های کلیدی

فعل مرکب، فعلیار، همکرد، گروه، گسترش‌پذیری.

مقدمه

«فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که از پیوند یک فعل «همکرد» مانند: کردن، کشیدن، دادن، زدن، خوردن، بستن و... با یک اسم یا صفت یا قید و جز آن که «فعلیار» نامیده می‌شود، پدید می‌آید که ماحصل ترکیب یک فقره واژگانی متفاوت با اجزاء ترکیب است که مفهوم فعلی تازه‌ای را در زبان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم e.khoeini@yahoo.com

به وجود می آورد. این گونه ساختمان فعل که در بعضی زبان‌های دیگر نیز مثال‌های معدودی دارد، از مختصات زبان فارسی است» (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۲۷/۲).

درباره فعل مرکب در کتاب‌ها و مقاله‌های دستوری تعاریف مختلفی آمده است که همگی با اندکی اختلاف نشان دهنده تصویر واحدی از این گونه افعال است. جز این که برخی از نویسندگان مانند خیامپور افعال پیشوندی را نیز در شمار فعل‌های مرکب آورده‌اند. (خیامپور، ۱۳۷۵: ۶۹)

فعل مرکب به واقعیتی زبانی و رو به گسترش است که طی چند دهه گذشته توجه نویسندگان کتابها و مقالات دستوری را به خود جلب کرده و آنان را وادار به تعیین ملاک‌ها و معیارهایی برای مرزبندی این نوع فعل و جداسازی محدوده صرفی آن از افعال ساده و گروه‌های فعلی نموده است. در سال‌های اخیر با کشیده شدن پای این سخن به کتاب‌های درسی و حوزه کار معلمان مدارس، بحث شدت گرفته و نظریات مختلف و مخالف بسیاری را پیرامون خود برانگیخته است.

اگر برخی شبهات مطرح شده درباره وجود فعل مرکب در زبان فارسی را نادیده بگیریم^۱، اکثریت قریب به اتفاق محققان به وجود این نوع فعل معتقدند. تعیین معیارهای دقیق برای تشخیص آن، علاوه بر این که می‌تواند به روشن شدن جنبه‌های صرفی زبان کمک کند، برای تعیین مدخل‌های فعلی در کار فرهنگنامه نویسی نیز حائز اهمیت فراوان است.

گروه یکی از اجزاء سازنده زبان است و عبارت است از مجموعه‌ای از کلمات که با یکدیگر می‌توانند نقش نحوی واحدی را بر روی زنجیره همنشینی کلمات به عهده گیرند. گروه انواع گوناگونی نظیر گروه اسمی، گروه صفتی و گروه فعلی دارد. گاه ساختمان فعل مرکب چنان به ساختمان گروه فعلی نزدیک می‌شود که تشخیص آنها را از یکدیگر مشکل می‌سازد؛ زیرا این دو مقوله دستوری از نظر تکیه و درنگ و گسترش پذیری تفاوت چندانی با هم ندارند و تنها معیار معتبر در تشخیص آن دو، کوتاهی و بلندی مجموعه ترکیب ساز و کثرت استعمال است؛ مثلاً غذا دادن و فریب دادن هر دو ساختمان واحدی دارند؛ اما اولی گروه فعلی و دومی فعل مرکب است (فرشید ورد، ۱۳۷۳: ۷۶).

یکی از دیدگاه‌هایی که امروز در باره تشخیص فعل مرکب مطرح است، اعتقاد به عدم گسترش پذیری فعل مرکب است. آنها می‌گویند: همان گونه که در سایر کلمات مرکب نمی‌توان میان اجزاء ترکیب، عناصر صرفی را جای داد و به عبارت دیگر معیار مرکب بودن آنها، عدم جای‌گیری تکواژهای صرفی در میانه ترکیب است، در فعل مرکب نیز میان فعلیاری و همکرد نباید عناصری مانند "ی" نکره و صفت یا "تر" و "ترین" قرار گیرد؛ مثلاً در واژه دست کشید چون نمی‌توان گفت دست خوبی کشیدم یا از کاری دستی کشیدم؛ لذا باید گفت عمل ترکیب بر روی این دو واژه انجام شده و

ماحصل آن یک فعل مرکب است؛ اما در واژه "فریاد کشید" چون می‌توان عناصری مانند صفت (فریاد بلندی کشید) و "ی" نکره (فریادی کشید) را در میان آن جای داد؛ پس می‌توان گفت که ترکیب صورت نگرفته و کشید در این جا یک فعل ساده است.

این دیدگاه، مخالفان و موافقانی داشته و ایشان را وادار به نوشتن مقالات و طرح نظراتی در رد و اثبات آن نموده است.^۲ نویسنده مقاله حاضر معتقد است که تعیین هر گونه ملاک و معیاری برای بازشناسی فعل مرکب از سایر اقسام فعل، بدون وجود شناخت دقیق از ساختمان و کارکرد فعل مرکب ناممکن است؛ بدین جهت بر آن شده است که برای کمک به روشن شدن گوشه‌هایی از این بحث، ساختمان فعل مرکب را از سه منظر متفاوت مورد بررسی قرار دهد و نکاتی را جهت شناسایی هر چه بیشتر این فقره واژگانی مطرح نماید.

فعل مرکب چیست؟

پیش از آن که به طرح این سه دیدگاه بپردازیم، لازم است که با نقد مختصر نظریه عدم گسترش پذیری فعل مرکب به نکاتی اشاره کنیم تا معلوم گردد که منظور ما از فعل مرکب چیست.

۱- نخست باید دانست که سابقه استعمال فعل مرکب در زبان‌های ایرانی بسیار طولانی است. این بهره جویی در طول تاریخ همواره در حال افزایش بوده است؛ نمونه‌های محدودی از کاربرد آن را می‌توان در زبان اوستا و فارسی باستان یافت مانند واژه "به کار بردن" در متن ذیل:

āat tā hazō nivar□zay□n daēva

"پس آن دیوها بر علیه آنها زور به کار بردند." (شین توک، ۱۳۶۳: ۱۵۵)

اما در دوره میانه و زبان پهلوی استعمال فعل مرکب افزایش یافته است. نمونه‌هایی از آن در مفهوم پیدا بودن، اسب افکندن و تیر زدن را می‌توان در این زبان دید^۳ (همایونفرخ، ۱۳۶۴: ۵۲۵) همین سیر در دوره دری نیز ادامه یافته، به طوری که بیشترین بسامد استفاده از فعل مرکب متعلق به دوره دری است؛ فعل‌هایی نظیر پخته کردن، پوشیده داشتن، پیوسته کردن، آگنده کردن، آزموده کردن، فرسوده کردن و... از این قبیلند (جلال متینی، ۱۳۴۷: ۴۱۰). به همین ترتیب هر چه از آغاز فارسی دری به زمان حال نزدیکتر می‌شویم، شاهد افزایش کاربرد آن نسبت به قرن‌های گذشته هستیم.

۲- علل گرایش روزافزون فارسی‌زبانان به استفاده از «فعل مرکب» احتیاج به بررسی‌های زبان‌شناختی بیشتری دارد؛ اما ساده‌ترین دلیل آن، افزایش نیاز اهل زبان به مفاهیم جدید فعلی است؛

چرا که داد و ستدهای علمی و فرهنگی میان ملتها، نیازهای زبانی فراوانی را در زبان گیرنده ایجاد می‌کند و هر زبان برای رفع این نیازها به گونه‌های متفاوت عمل می‌کند. یکی از این راه‌ها وامگیری از زبان و فرهنگ دهنده است؛ اما می‌دانیم که از میان انواع کلمه تنها فعل است که نمی‌تواند به صورت مستقیم وارد زبان دیگر شود؛ بنابراین اهل زبان را بر آن می‌دارد که روش‌های دیگری را برای تأمین مفاهیم فعلی جدید بیازمایند.

در برخی از زبان‌ها، مانند زبان انگلیسی ساختن فعل ساده از اسم یکی از راه‌های تأمین این نیاز است، اما زبان فارسی تمایلی به ساخت فعل ساده از خود نشان نمی‌دهد؛ بلکه با استفاده از خاصیت ترکیبی خود، برای القاء مفاهیم جدید فعلی از روش مرکب‌سازی بهره می‌جوید، چنان‌که در سایر اقسام کلمه نیز این امر دیده می‌شود مانند: هواپیما، دل‌نشین و... زبان فارسی برای ساخت فعل‌های مرکب، به دو شیوه عمل کرده است:

الف. گاه از عناصر موجود در زبان استفاده کرده، از ترکیب آن‌ها مفهوم جدیدی آفریده است؛ نظیر: فریاد کشیدن، نگاه کردن، پدید آمدن و...

ب. گاه از طریق اخذ عناصری از زبان بیگانه به عنوان «فعلیار» و ترکیب آن با افعال ساده فارسی به این مفهوم جدید دست یافته است که از میان این دو، نوع دوم بسیار جدیدتر از نوع نخست است. مانند: استارت زدن، کنترل کردن، تلفن زدن، ویزیت کردن و...

۳- به نظر می‌رسد که دیدگاه گسترش‌ناپذیری فعل مرکب در اثر مقایسه نادرست فعل با سایر اقسام کلمه مطرح شده باشد؛ زیرا پیداست که ساختمان «فعل مرکب» با ساختمان سایر کلمات مرکب متفاوت است؛ به عبارت دیگر، هر چند هدف از مرکب‌سازی در زبان، گسترش حوزه معنایی در تمام انواع کلمه بوده است، اما عملکرد زبان در ساخت آن‌ها با هم تفاوت بسیار دارد. برای روشن شدن مطلب باید به چند نکته اشاره کرد:

- در ترکیب‌های اسمی و صفتی معیار گسترش‌ناپذیری جزء اول ترکیب، کاملاً صادق است؛ مثلاً در اسم مرکب «کتابخانه» نمی‌توان گفت: «کتابخانه» یا «کتابخانه‌ای» و باید تکواژ «ها» و «ی» نکره را به پایان ترکیب افزود و گفت: «کتابخانه‌ها» یا «کتابخانه‌ای» و در صفت مرکب نظیر «خوش مزه» نمی‌توان گفت: «خوش‌تر مزه» یا «خوش‌ترین مزه» و باید گفت: «خوش‌تر» و «خوش‌ترین».

- چنان‌که در مرکب‌های اسمی و صفتی بالا دیدیم، برای آزمایش قدرت ترکیب در هر یک از نمونه‌ها، تکواژهای مخصوص هر قسم کلمه را به میانه ترکیب افزودیم؛ مثلاً در ترکیب اسمی «کتابخانه» تکواژهای مخصوص اسم (ها و ی نکره) و در ترکیب صفتی «خوش مزه» تکواژهای

مخصوص صفت (تر و ترین) را بدان افزودیم، بنابراین در ترکیب‌های فعلی نیز باید تکواژهای مخصوص فعل را به میانه ترکیب بیفزاییم، نه تکواژهای مخصوص اسم و صفت را؛ اگر بدین گونه عمل کنیم، خواهیم دید که عناصر صرفی فعل مانند «می» استمرار و «ب» التزام و افعال کمکی در میان دو جزء فعل مرکب قرار می‌گیرد مانند (قسم خوردم ← قسم می‌خورم ← قسم بخورم ← قسم خواهم خورد) چنان که در میان افعال پیشوندی نیز این عناصر واقع می‌شود مانند (برگشتم ← برمی‌گشتم ← برخواهم گشت). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معیار گسترش‌ناپذیری اجزای ترکیب، معیار درستی برای تشخیص فعل مرکب نیست.

- نکته دوم این که، جزء غیر فعلی فعل مرکب (فعلیاری) به جهت ماهیت صرفی خود (اسم یا صفت بودن) قابل گسترش با تکواژهای مناسب آن است؛ مثلاً در ترکیب «فریاد کشید» به دلیل آن که فعلیاری «اسم» است، می‌تواند «ی نکره» یا «های جمع» و... را بپذیرد؛ یعنی می‌توان گفت: «فریادی کشید» یا «فریادها کشید» و یا در فعل «آگاه کرد» می‌توان گفت: «آگاه‌تر کرد».

گسترش فعلیاری به هیچ‌رو ماهیت، معنا و کارکرد فعل مرکب را تغییر نمی‌دهد؛ چنان که با بررسی متون فارسی دری از گذشته‌های دور تا به حال می‌توان نمونه‌های فراوانی یافت که عناصر مختلف صرفی و نحوی میان دو جزء فعل مرکب جای گیر شده است، بی‌آنکه نقش نحوی و کارکرد معنایی فعل را دگرگون کرده باشد مانند:

«یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم» (گلستان)

ترکیب «ایام گذشته» با آن که به فعلیاری (تأمل) اضافه شده است و مضاف‌الیه آن به نظر می‌رسد؛ اما از حیث معنا، نقش نحوی دیگری دارد (نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۶۵).

گسترش‌ناپذیری فعل مرکب به قدرت ترکیب فعل و اقتضائات خاص زبان فارسی به شرح ذیل بستگی دارد.

۱- در اغلب فعل‌های مرکبی که ماحصل ترکیب، معنایی کنایی دارد، فعلیاری گسترش پذیر نیست؛ مانند: تن دادن، چشم زدن، صورت بستن، دست دادن (حس خوبی به من دست داد) تاب آوردن، سر کردن، دست کشیدن،...

۲- فعل‌های مرکب دو جزیی که یک حرف اضافه در معنایشان نهفته است، فعلیاریشان اغلب گسترش پذیر نیست؛ مانند: هوش آوردن (به هوش آوردن)، راه افتادن، پا شدن، دار زدن، سر آمدن، یاد آوردن، کار بستن و...

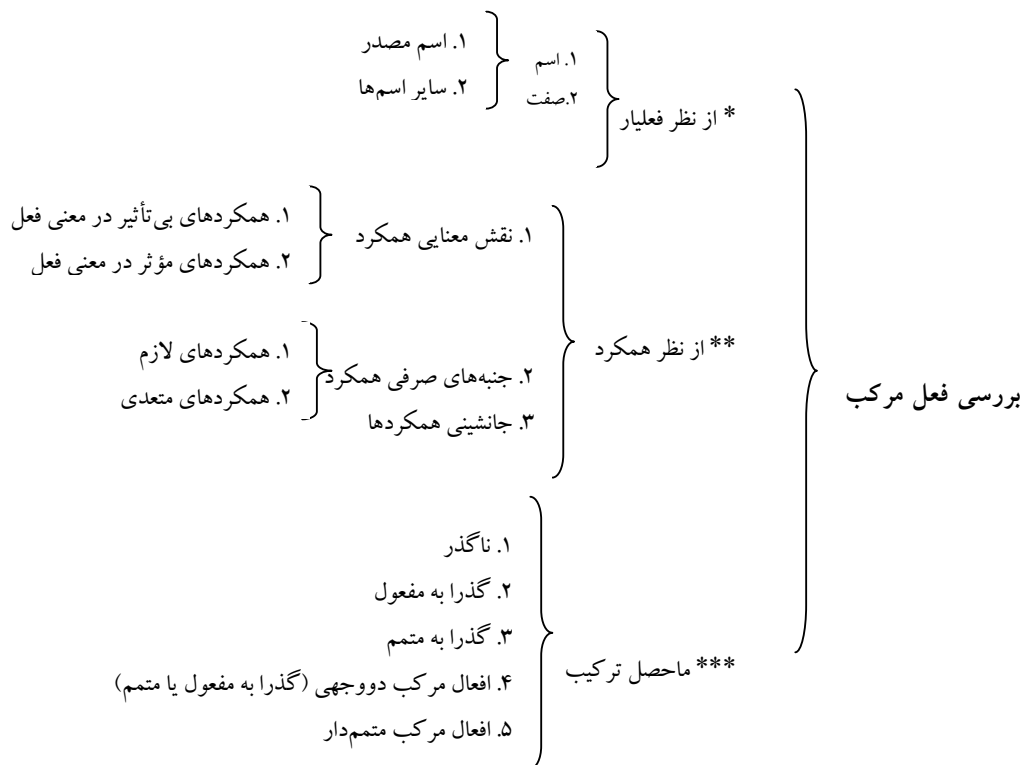
۳- هرگاه فعلیاری (اعم از اسم و صفت) کاربرد اسمی و صفتی زیادی در زبان نداشته باشد؛ یعنی از

اسم ها و صفت های رایج در زبان فارسی نباشد، معمولا گسترش پذیر نیست؛ مانند: پدید آمدن، نایل شدن، املا کردن، ساقط کردن و...

بررسی فعل مرکب از سه دیدگاه

خانلری افعال مرکب را بر اساس همکردهای مختلف به ۲۳ مورد تقسیم کرده و به ترتیب حروف الفبا آورده است و ذیل هر کدام به ک یا چند نکته از ویژگی های آن اشاره کرده است (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۶۸، ۱۶۹/۲).

ما در این جا برای بررسی افعال مرکب، سه دیدگاه را مطرح می کنیم، سپس افعال مرکب را از هر دیدگاه به انواعی تقسیم کرده، برخی از ویژگی های صرفی و معنایی هر یک را بیان خواهیم کرد.



الف- بررسی فعل مرکب از نظر فعلیاری

فعل‌های ساده فارسی با اسم و صفت ترکیب می‌شوند و فعل‌های مرکب را می‌سازند.

۱- در برخی از موارد فعلیاری ممکن است، اسم مصدر و یا سایر اقسام اسم باشد؛ اسم مصدرها گاه کلمات فارسی هستند مانند: کوشش کرد و گاه مصدرهای عربی (که در صرف فارسی در حکم اسم مصدرند) مانند «ارائه کرد».

۲- در برخی از موارد نیز ممکن است، فعلیاری صفت باشد؛ صفت‌ها گاه ممکن است، از واژه‌های فارسی و یا از کلمات عربی باشد، مانند: پیدا کرد و مخفی کرد؛ صفت‌های عربی (اسم فاعل و اسم مفعول) معمولاً به ترکیب با هم‌کرد کرد و هم‌کردهای هم معنایش تمایل نشان می‌دهند نظیر: حاضر کرد، منتفی کرد، ممنوع ساخت، منکوب کرد، مغلوب کرد، ساقط نمود و...

ب- بررسی فعل مرکب از نظر هم‌کرد

۱. نقش معنایی هم‌کرد

هم‌کردهای فارسی را از نظر تأثیری که در ایجاد معنای جدید در فعل مرکب دارند، می‌توان بر دو نوع تقسیم کرد:

۱-۱ هم‌کردهای بی‌تأثیر در معنای فعل مرکب

فعل «کرد» و فعل‌های هم‌معنای آن نظیر: «نمود، ساخت، گردانید» با صفت، اسم و اسم مصدر ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند.

- در این گونه فعل‌ها هرگاه فعلیاری «اسم مصدر» باشد، هم‌کرد معنای خاصی به ترکیب نمی‌افزاید و تنها جنبه صرفی فعل را تأمین می‌کند؛ مانند: ازدواج کرد، استراحت کرد، سرزنش کرد، ناله کرد.

در چنین ترکیب‌هایی بار اصلی معنا به دوش فعلیاری است، تا جایی که برای دریافت معنی مصدر از این افعال می‌توان هم‌کرد را حذف نمود و معنای مصدری را از فعلیاری آن دریافت کرد. مانند:

سرزنش کردن او بی‌فایده است. ← سرزنش او بی‌فایده است.

اعتماد کردن شرط دوستی است. ← اعتماد شرط دوستی است.

هم‌کرد این نوع فعل‌ها از جهت بی‌تأثیر بودن در معنای فعل، شباهت بسیاری به افعال ربطی دارد؛ بدین معنا که در جمله‌های اسمی نیز بار اصلی معنا به دوش «مسند» است و فعل ربطی فقط جنبه صرفی

و ارتباطی جمله را تأمین می‌کند؛ اما برخلاف نظر برخی از نویسندگان،^۴ این دو فقره بایکدیگر یکسان نیست؛ زیرا در جمله‌های اسمی، نهادانجام‌دهنده عمل فعل نیست، اما در جمله‌هایی با افعال مرکب یاد شده، نهاد انجام‌دهنده عمل فعل است.

- هرگاه همکرد کرد و هم معناهايش با صفت یا سایر انواع اسم ترکیب شوند، بار معنایی فعل، میان دو جزء فعل مرکب تقسیم می‌شود. مانند (آگاه کرد، دیر کرد، یاد کرد، آشنا کرد و...)؛ باقی ماندن کرد در ساخت‌هایی چون «یاد کرد» و «دیر کرد» تأثیر معنایی «کرد» را در این گونه ترکیب‌های فعلی نشان می‌دهد.

۲-۱. همکردهای مؤثر در معنای فعل مرکب

جزآن‌چه در شماره ۱-۱ قسمت اول ذکر شد، در سایر افعال مرکب، معنای فعل میان دو جزء فعل (فعلیار و همکرد) تقسیم می‌شود؛ یعنی از ترکیب این دو، معنای سومی متولد می‌شود که با معنای تک‌تک اجزای فعل متفاوت است مانند: فریاد کشید، قسم خورد، آتش زد، طلاق داد و...

- در چنین فعل‌هایی همکرد در معنای مصطلح خود به کار نمی‌رود؛ چنان که در نمونه‌های بالا «کشیدن»، «خوردن»، «زدن» و «دادن» در معنای ساده خود به کار نرفته‌اند. ممکن است گفته شود که یک فعل ساده می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. مثلاً «خوردن» علاوه بر معنی «اُكُلُ» به معنی «جور درآمدن و مناسب بودن» (این دگمه به لباس تو می‌خورد) یا به معنی «اصابت کردن» (سرش به دیوار خورد) نیز آمده است. گرچه ممکن است که یک فعل ساده معانی گوناگونی داشته باشد؛ اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، این است که در فعل مرکب «همکرد» در معنی مصطلح و رایج خود به کار نمی‌رود. مثلاً «خوردن» در ترکیب «قسم خوردن» در معنای رایج خود یعنی «اُكُلُ» به کار نرفته است. بعلاوه باید گفت که در این فعل بدون کلمه «قسم» مفهوم کلی فعل القاء نمی‌شود؛ به عبارت دیگر معنای فعل میان دو جزء آن تقسیم شده است؛ لذا فعل قسم خورد با وجود گسترش‌پذیری جزء نخست آن، یک فعل مرکب است.

۲. جنبه‌های صرفی همکرد

- از بررسی جنبه‌های صرفی همکرد در افعال مرکب می‌توان فهمید که اغلب همکردها گذرا به مفعول یا متعدی هستند و تعداد کمتری از آنها ناگذر یا لازمند.

- نتیجه ترکیب با همکردهای لازم، فعل‌های مرکب لازم است. مانند: رفتن (سر رفتن) آمدن (سر آمدن)، شدن (گم شدن)، افتادن (پس افتادن) و...

- نتیجه ترکیب با همکردهای متعدی گاه افعال متعدی و گاه لازم است؛ در این گونه موارد به نظر می‌رسد که متعدی بودن همکرد، تأثیری در نتیجه ترکیب ندارد؛ آن‌چه ماهیت فعل مرکب را از این نظر تعیین می‌کند، معنای فعلیاری است به عبارت دیگر یک «همکرد» واحد با فعلیاریهای مختلف می‌تواند گونه‌های متفاوت لازم یا متعدی بسازد. به نمونه‌های زیر نگاه کنید:

اعتماد کرد (لازم) اخراج کرد (متعدی)

(آهن) زنگ زد (لازم) آتش زد (متعدی)

- برخی از همکردها با آن‌که خود متعدی هستند؛ اما اغلب افعال مرکب لازم می‌سازند. مانند: «کشیدن» در فعل‌های: فریاد کشید، طول کشید، دراز کشید، نفس کشید، داد کشید، خجالت کشید، خرناسه کشید، دست کشید و....

- در فعل‌های مرکب با همکرد «کرد» هرگاه فعلیاری صفت باشد، حاصل ترکیب یک فعل متعدی است مانند: آزاد کرد، خالی کرد و...

۳. جانشینی همکردها

چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، همکرد «کرد» در ترکیب با «صفت» فعل متعدی (گذرا به مفعول) می‌سازد؛ در این گونه موارد برای تبدیل صورت متعدی به لازم می‌توان به جای «کرد» همکرد «شد» گذاشت مانند: مغلوب کرد ← مغلوب شد / باز کرد ← باز شد / آباد کرد ← آباد شد / آزاد کرد ← آزاد شد / حاضر کرد ← حاضر شد / آگاه کرد ← آگاه شد / تهی کرد ← تهی شد / ساقط کرد ← ساقط شد.

صورت ناگذر این فعل‌ها علاوه بر این‌که می‌تواند ساخت مجهول صورت‌های معلوم باشد، می‌تواند به عنوان یک فعل ربطی همراه با مسند نیز به شمار رود. مانند:

علی در را باز کرد ← در باز شد.

جمله دوم گرچه، صورت مجهول جمله نخست است؛ اما شباهت کاملی به جمله‌های اسنادی دارد؛ به طوری که تشخیص این دو فقره از یکدیگر غیرممکن می‌نماید.

- در افعال مرکب با همکرد «کرد» هرگاه فعلیاری اسم مصدر باشد، حاصل ترکیب می‌تواند متعدی یا

لازم باشد. آنچه در متعدی یا لازم بودن این گونه افعال مؤثر است، مفهوم فعلیاری است. مثلاً در فعل‌های «ازدواج کرد»، «ورزش کرد» و «گریه کرد» مفهوم لازم بودن با جزء اول فعل (فعلیاری) همراه است و در فعل‌های: «اعلام کرد»، «استنباط کرد» و «اعطا کرد» فعلیاری معنی متعدی را با خود همراه دارد. برای ساخت صورت مجهول از این گونه فعل‌ها می‌توان «شد» را جایگزین «کرد» نمود. صورت به دست آمده، در زبان فقط «فعل مجهول» شمرده می‌شود و قابل التباس با افعال ربطی و مسند در جمله‌های اسنادی نیست. به نمونه‌های زیر نگاه کنید:

معلوم مجهول

او خبر را اعلام کرد. ← خبر اعلام شد.

دانشمند فرضیه‌اش را اثبات کرد. ← فرضیه اثبات شد.

سازمان ملل جایزه را به او اعطا کرد. ← جایزه به او اعطا شد.

- در افعال مرکب با همکرد «کرد» هرگاه فعلیاری، اسمی به جز اسم مصدر (و مصادر عربی) باشد، در صورت متعدی بودن فعل مرکب، اغلب نمی‌توان آن را با «شد» مجهول کرد و گویا زبان تمایلی به استفاده از صورت مجهول این افعال ندارد مانند:

- علی او را صدا کرد

- او نام تو را فریاد کرد

در این مورد گاه استثنائاتی نیز وجود دارد نظیر «اتو کرد» که می‌توان گفت «اتو شد» یا تا کرد که می‌توان گفت «تاشد».

- برخی از افعال مرکب که با همکردی به جز «کرد» ساخته می‌شوند، هرگاه لازم باشند، صورت متعدی در زبان نخواهند داشت مانند: «فریاد کشید»، «قدم زد»، «تاب آورد»؛ اما در برخی دیگر از این فعل‌ها با جایگزین کردن همکردهای دیگر می‌توان صورت لازم و یا بالعکس صورت متعدی آن را ساخت مانند:

متعدی	لازم
نجات داد	نجات یافت
انتشار داد	انتشار یافت
پدید آورد	پدید آمد

چشم خورد	چشم زد
آتش گرفت	آتش زد

ج - بررسی فعل مرکب از نظر ماحصل ترکیب

در قسمت الف و ب فعل مرکب از حیث اجزای سازنده آن مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت، مجموع ترکیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- برخی از فعل‌های مرکب همواره گذرا به متمم هستند؛ یعنی دارای متمم اجبارینند. نظیر:
سر کردن با (کسی یا چیزی) / چشم زدن به / اشاره کردن به / اختلاط کردن با / اعتقاد داشتن به / دست کشیدن از.

- بعضی از فعل‌های مرکب در زبان به دو شکل عمل می‌کنند؛ یعنی هم می‌توانند گذرا به مفعول باشند و هم به جای مفعول می‌توانند به متمم گذر کنند. مانند:

استفاده کردن چیزی را ← استفاده کردن از چیزی

نگاه کردن کسی یا چیزی را ← نگاه کردن به چیزی

دست زدن، وعده دادن، پند دادن، سر زدن، چشم زدن از نظایر این گونه فعل‌ها محسوب می‌شوند.
- ساختار برخی از فعل‌های مرکب با ساختمان رایج فعل‌های مرکب دیگر اندکی متفاوت است؛ بدین معنا که در ساختمان آن‌ها یک حرف اضافه نیز شرکت دارد. مانند:

به سر رسید، از پا افتاد، به سر برد، از سر گذشت، بر پا داشت، از دست رفت، به کار برد و... برخی از کتب دستور این نوع فعل را «عبارت فعلی» خوانده‌اند (انوری، ۱۳۷۵: ۲۶) که گاه مانند نمونه‌های بالا سه جزئی است و گاه با افزایش یک پیشوند به اجزای آن چهارجزئی می‌شود. مانند: از کوره در رفتن، از پا درآمدن و...

- صورت‌های سه جزئی این گونه فعل‌ها گاه در اثر کثرت استعمال در زبان، مشمول تخفیف می‌شود و با حذف تکواژ حرف اضافه و ابقای معنای آن در فعل، صورت‌های کوتاه‌تری را به وجود می‌آورد. مانند: پا شدن (برپا شدن)، سر آمدن (به سر آمدن)، زمین خوردن (به زمین خوردن)، یاد آوردن (به یاد آوردن)، خوش آمدن (به هوش آمدن) و...

برخی نیز در ساخت‌های غیر فعلی نظیر ساخت‌های مختلف اسمی مشمول تخفیف گشته و صورت‌هایی

چون: سر رسید، کاربرد، سرگذشت و... را می سازند؛ به هر ترتیب صورت‌های مفصل‌ترین گونه افعال و به طریق اولی صورت‌های تخفیف یافته آن‌ها را بهتر است جزو افعال مرکب به حساب آوریم.

نتیجه‌گیری

۱. تعیین هر گونه معیار برای تشخیص فعل مرکب به عنوان یک واقعیت زبانی رو به گسترش نیازمند بررسی‌های دقیق درباره ساخت فعل مرکب است.
۲. فعل مرکب از سه دیدگاه «همکرد»، «همیار» و «ماحصل ترکیب» قابل بررسی است.
۳. همکرد می‌تواند در معنای فعل مؤثر و یا بی‌تأثیر باشد.
۴. در برخی از موارد فعلیار تعیین‌کننده ویژگی‌های معنایی و صرفی فعل است.
۵. افعال مرکب ساختار فعل مجهول فارسی را دگرگون می‌کنند.
۶. با فعلیارهای یکسان و همکردهای مختلف می‌توان افعال مرکب هم معنا با ویژگی‌های صرفی متفاوت ساخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. اشاره است به مقاله تقی وحیدیان کامیار با عنوان «در زبان فارسی فعل مرکب نیست» با آن‌که نویسنده در نوشته خود، وجود فعل مرکب را کاملاً نفی نمی‌کند، اما نام مقاله شبهه‌انگیز است.
۲. برای آگاهی بیشتر در این باره علاوه بر منابع معرفی شده در منابع، به مقالات ذیل نیز می‌توان مراجعه کرد:
- اکرمی، علی، (۱۳۷۹)، «ساختمان فعل مرکب و معیار شناخت آن»، رشد آموزش زبان فارسی، سال پانزدهم، ش ۵۵.
- رحمانی خیاوی، صمد، (۱۳۸۰)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، رشد آموزش زبان فارسی، سال پانزدهم، ش ۵۸.
- زمردیان، رضا، (۱۳۴۹)، «ساختمان فعل در زبان فارسی کنونی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ششم، ش ۳، ص (۵۵۴-۵۶۰).
- عادل، محمدرضا، (۱۳۶۷)، «فعل در زبان فارسی»، رشد آموزش زبان فارسی، ش ۱۳، ص (۴۶-۵۲).
- کلباسی، ایران، (۱۳۶۸)، «شناسایی فعل مرکب در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره بیست و هفتم، ش ۳ و ۴، ص (۱۴۷-۱۵۵).

- نوبهار، مهرانگیز، (۱۳۶۸)، «واژه‌های درونی شده در افعال مرکب و نقش دستوری آن‌ها»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۱۹ و ۲۰.
- مشکوة‌الدینی، مهدی، (۱۳۵۷)، «ویژگی‌های نحوی و معنایی فعل‌های مرکب در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهاردهم، ش ۳، ص (۵۵۹-۵۸۱).
- وحیدیان کامیار، تقی، «در زبان فارسی فعل مرکب نیست»، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، ج ۱، ص (۲۶۴-۲۶۸).
- ۳- عبدالرحیم همایونفرخ در دستور جامع زبان فارسی می نویسد: «در این باب وقتی با ملک الشعرا بهار صحبت شد، او گفت: در زبان پهلوی چند فعل دیده‌ام که پیدا بودن، اسب افکندن، تیرزدن باشد؛ از این ملاحظه به نظر می‌رسد که این عمل (استفاده از فعل مرکب) در زبان فارسی سابقه و قدمت داشته باشد» (همایونفر، ۱۳۶۴: ۵۲۵).
- ۴- دستور زبان فارسی (۱)، تقی وحیدیان کامیار، ص ۲۰ نوع دوم از جمله‌های چهار جزئی.

منابع

- ۱- احمد گیوی، حسن. (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، ۲، تهران: نشر قطره.
- ۲- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی، ۲، تهران: انتشارات فاطمی، چاپ سیزدهم.
- ۳- باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۴). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۴- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی، تبریز: کتابفروشی تهران، چاپ دهم.
- ۵- شین توک، گلوریا. (۱۳۶۳). «شکل‌گیری افعال انضمامی (مرکب) در زبان فارسی»، ترجمه ابراهیم حدیری سلیمی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۳۲، شماره ۱۳۳، ص ۱۲۷-۱۴۹.
- ۶- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). «فعل مرکب و ساختمان آن»، مجله آشنا، سال سوم، شماره ۱۸، ص ۷۴-۸۲.
- ۷- متینی، جلال. (۱۳۴۷). «فعل مرکب به جای فعل بسیط»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهارم، شماره ۴، ص ۴۱۰-۴۲۱.

- ۸- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). **تاریخ زبان فارسی**، تهران: نشر نو، چاپ سوم.
- ۹- نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲). **دستور کاربردی زبان فارسی**، تهران: انتشارات رهنما، چاپ اول.
- ۱۰- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۸۲). **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- ۱۱- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۸). «فعل مرکب»، مجله رشد آموزش زبان فارسی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، ص ۱۵-۱۷.
- ۱۲- همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۶۴). **دستور جامع زبان فارسی**، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.